«مهدویت»

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی سیدنا و نبینا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الامجد ابی القاسم محمد، اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنة الله علی اعدائهم و ظالمیهم و قاتلیهم الی قیام یوم الدین .

قال الله تبارک و تعالی فی محکم کتابه الشریف : "شهد الله انّه لا اله الّا هو و الملائکة و اولو العلم قائما بالقسط لا اله الّا هو العزیز الحکیم ".[[1]](#footnote-1)

پروردگار متعال را به عظمت و نورانیت اهل بیت عصمت و طهارت ،خاصّه وجود مقدس سید الشهدا قسم می دهم این جلسۀ ذکر و توسل را از همۀ ما، بانی محترم، شرکت کنندگان و خدمتگزاران به فضل و کرمش قبول بفرماید و اهل جلسۀ ما را از اهل توسل و تضرع و ارتباط با اهل بیت عصمت و طهارت در دنیا و آخرت قرار بدهد صلوات دوم را جلیل تر ختم بفرمایید: الّلهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم ...

خداوند متعال را به عظمت آقا امام زمان و ادعیۀ ذاکیۀ حضرت و توسلات و تضرعاتش قسم می دهم فرج نورانی حضرتش را تعجیل هرچه بیشتر مرحمت بفرماید ،همۀ ما را از یاران و یاوران خلّص و منتظرین حضرتش قرار بدهد، در دنیا و آخرت بین ما و حضرتش لحظه ای و کمتر از لحظه ای فاصله نیندازد ، یاران حقیقیش خاصه رهبر عظیم الشان ما را عزت هرچه بیشتر و دشمنانش را خوار و ذلیل و ریشه کن بفرماید صلوات سوم را جلیل تر ختم بفرمایید: الّلهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم ...

عرض کردم خدمت برادران عزیزم که ما سال گذشته مباحث مربوط به «ولاء» را در قرآن کریم آغاز کردیم، امسال با توجه به این که به شب های هشتم و نهم و دهم دهه برخورده است خیلی صلاح ندیدیم مباحث فکری و استدلالی بحث ولایت را تعقیب کنیم ، ولذا مباحث ارتباط با ولایت ، پیوند با ولایت و مقایسۀ قیام امام عصر و سید الشهدا را که بیشتر کاربردی تر بود تعقیب کردیم ، منتها حالا که از شب گذشته فرصتی پیش آمده و خدا هم درست کرده که شب دومش برقرار شود و ان شاء الله شب سومش را هم شاید خداوند کمک کرد و فردا شب در خدمتتان بودیم به نظر رسید که ما آن مبحث شفاعت و اشکالات بحث ولایت و شفاعت را رسما وارد شویم، منتها ورودمان چون می خواهیم یک ورود کلامی و استدلالی باشد، ناچاریم یک جمع بندی ای بکنیم از مباحث سال قبل و امسال به یک معنا.

«جمع بندی از مباحث گذشته»

مهدویت، دوره عدل کلی :

جمع بندی را که دیشب انجام دادیم خلاصه اش این شد که: عزیزان! از نظر قرآن ولایت یک فلسفۀ عظیم حرکت انسان و جامعۀ بشری به سوی کمال است، ولایت یک فلسفۀ تاریخ است، بر اساس این دیدگاه طرح ولایت در جامعۀ انسانی یعنی بیان قلۀ کمال فرد و جامعه و خلاصه اش این بود که : مراحل کمال فرد و جامعه شبیه هم است، فرد سه دوره دارد ، کمال جامعه هم سه دوره دارد : دورۀ کودکی، دورۀ جوانی ،و دورۀ پختگی. دورۀ پختگی دورۀ تعادل است، دورۀ تعادل و توازن دوره ای است که عقل در کنار دل قرار می گیرد، عقل و دل، گرایش های معنوی و گرایش های مادی بشر با هم به تکامل می رسند یعنی بشر هم از نعمات مادی بالا استفاده می کند هم از نعمات معنوی بالا، جامعۀ بشری می تواند در دورۀ تعادل انصافا بین نعمات الهی جمع کند این دوره اسمش دورۀ «عدل کلی یا دورۀ مهدویت» است، که دو تا استدلال قرآن بر این قضیه دارد:

«استدلال اول»

غایت فعل الهی تکامل جامعه و فرد است:

یک استدلال از طرف خداست که دیشب گفتیم ، یک استدلال از طرف انسان است که امشب می خواهیم بگوئیم ،استدلالی که از طرف خداوند ارائه شده این شد که خداوند در افعالش هدف دارد چون حکیم است، هیچ حکیمی کار بی هدف و بی غرض نمی کند، منتها خداوند چون کمال مطلق است، هدفش از فعلش کمال فعل است، نه کمال فاعل، خداوند اگر کاری کرده این کار برای این نیست که خودش تکامل پیدا کند برای این است که فعلش به تکامل برسد، توضیح دادیم ، مثال زدیم که ما یک غایت فاعل داریم ، به من می گویند: آقا ! چرا می آیی به مثلا مسجد؟ می گویم: می خواهم بیایم با احکام آشنا شوم، جاهلم می خواهم جهلم را برطرف کنم. چرا نماز می خوانی ؟ می گویم : می خواهم به کمال برسم .چرا دبیرستان می روی؟ می گویم می خواهم جهلم را برطرف کنم به کمال برسم، این غایت ها، غایت فاعل است، اما اگر به معلم بگویند: آقا ! چرا درس می دهی؟ می گوید: می خواهم شاگردم رشد کند، ( البته مثال دارم می زنم، اینها همه تشبیه است ) می خواهم شاگردم بیاید بالا نه این که خودم می خواهم با درس دادن چیزی یاد بگیرم ،من بلدم ،دارم اعطاء می کنم ، افاضه می کنم ،غایت کارم رشد فعل است نه رشد فاعل، به خداوند متعال اگر عرض شود :خدایا ! چرا خلق کردی؟ فرمود: "ما خلقت الجنّ و الانس الّا لیعبدون"[[2]](#footnote-2) در روایت آمده : "لیعبدون ای لیعرفون" معرفت ، که در مسجد بحثش را کردیم . پس این شد یک جمع بندی از حرفهای سال قبل و امسال . "ما خلقت الجنّ و الانس " من جنّ و انس را خلق نکردم الّا برای این که به معرفت برسند، عبادت کنند، چون عبادت کمال ماست، چیزی گیر خدا نمی آید از عبادت ما ، پس هدف از خلقت ،کمال فعل است، و لذا فرمود: "و لقد کتبنا فی الزّبور من بعد الذّکر انّ الارض یرثها عبادی الصّالحون "[[3]](#footnote-3) و "یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا"[[4]](#footnote-4) یا در یک آیه آمده: " انّ فی هذا لبلاغا لقوم عابدین"[[5]](#footnote-5) .

می فرماید: ما زمین را به ارث صالحین می گذاریم تا برسانیمشان به غایت عبادت، عبادت کمال فعل است، غایت عبادت باید تحقق پیدا کند، چون خدا هدفش از خلقت کمال فعل است، یک اصلی در اسلام وجود دارد به نام «اصل تکامل عالم» عالم که فعل خداست باید به کمال برسد، باید حرکت کند و به کمال برسد، تا به کمال نرسیده فعل خدا و خلقت الهی بی معناست، عالم هم که می گوئیم یک بار فرد است، یک بار جامعه . پیغمبر به کمال رسید اما جامعه هنوز به کمال نرسیده بود ، پیغمبر رسید، علی رسید، حسن رسید ، حسین رسید ، فرد رسید اما جامعه نرسید ،سفیران هدایت الهی، انبیاء و ائمه آمدند جامعه را با خودشان حرکت بدهند ، جامعه را برسانند، این باید تحقق پیدا کند و چون قرار است این تحقق پیدا کند، یک اصل بسیار مهمی در قرآن به وجود می آید به نام «اصل مهدویت و اصل تحقق ولایت در فرد و جامعه» این باید انجام شود و لذا اصل انتظار که ما دربارۀ امام زمان قبلا بحث کردیم ، عرض کردم سال قبل که انتظار یعنی انتظار تحقق کمال جامعه که برای ما مسئولیت زا هم هست ،یعنی باید کاری بکنیم که این انجام شود، منتها چرا می گوئیم انتظار؟ چون خداوند مقدر کرده فعل انسان با اختیار به کمال برسد، جبری نیست، اگه قرار بود جبری باشد فرشته ها را خلق کرده است، هنر انسان اختیاری بودنش است، باید انتخاب کند ،ان شاء الله می رسیم ،اسمش را می گذاریم «عدل ولائی» . این بحث، بحث بسیار اساسی است که اگر کسی این بحث را عمیق و انسانی تحقیق کند منشأ بسیاری از مباحث آیندۀ ما دربارۀ فرد، جامعه، تاریخ، حقوق، اخلاق، سیاست و خیلی مباحث دیگر خواهد شد.

این اصل که استدلالش از طرف خدا این است که: فعل خدا هدف دارد، غایت دارد، غایت او کمال فرد و کمال جامعه است، این کمال باید تحقق پیدا کند.

سؤال:غایت فعل الهی عدالت است یا توحید؟

منتها سؤالی کردیم که اگر غایت این فعل کمال است، آن کمال چیست؟ عدالت است یا توحید است؟ چون دیشب عرض کردیم این کمال در آیۀ شریفۀ " انّا لله و انّا الیه راجعون"[[6]](#footnote-6) یا آیه" انّ الی ربّک المنتهی"[[7]](#footnote-7) منتهی اوست ، "الیه راجعون" باید به او برگردیم، «توحید» است، حال اگر کمال توحید است ،پس چطور خداوند فرموده: " انّا ارسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم النّاس بالقسط " [[8]](#footnote-8) چطور می گوئیم غایت بعثت، غایت آمدن امام زمان، اصل «عدل کلی» است ؟ عدل ، آن هم عدل کلی؟ بالاخره کدام غایت را قبول داریم و منظور از کمال مخلوق چیست؟ عدل است، توحید است، یا آزادی است؟ چون آزادی هم گفته شده، کدام اصل است و کدام فرع است؟ کدام کمال نهایی است؟ عزیزان! برادران! خواهران! در آیات قرآن ما دو جور آیه داریم : یک جور آیه داریم مثل آیۀ معروف " انّا ارسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم النّاس بالقسط " که غایت بعث انبیاء را عدل قرار می دهد، "ارسلنا رسلنا بالبیّنات" ما پیغمبرانمان را با بیّنه یعنی معجزه و دلیل آشکار و روشن فرستادیم "و انزلنا معهم الکتاب و المیزان" کتاب و میزان هم با آنها فرستادیم "لیقوم النّاس بالقسط" تا این که قسط و عدل تحقق پیدا کند، آن هم نه قسط فردی ، می گوید: " لیقوم النّاس بالقسط " ( که علامۀ طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) یک نظریۀ بسیار ارزشمند این جا دارند که جامعه یک مرکبی است استثنائی ، ایشان در مقابل جامعه شناس های غربی یک نظریه ای را از قرآن استفاده می کنند بسیار عالی که باید سر جای خودش بررسی شود)

خلاصه قسط آن هم قسط در ناس یعنی جامعه، شده هدف بعثت انبیاء .

از این آیه زیباتر ، آیۀ شریفه ای است که اول منبر خواندم: "شهد الله انّه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم قائما بالقسط "[[9]](#footnote-9) این یکی قسط تکوینی است نه قسط اجتماعی "شهد الله" خدا شهادت داده، خدا خودش شاهد است "انّه لا اله الا هو" خودش بر وحدانیت خودش شهادت می دهد، (چطوری شهادت می دهد، جایش در کتاب های برجسته است که خدا چطوری شهادت می دهد و این چه شهادتی است؟ یعنی وجود خدا دلیل توحید است) "شهد الله" خدا خودش شاهد است " انّه لا اله الا هو والملائکة " ملائکة هم شاهدند (حالا آن ها هم چطور شاهد بر توحیدند؟ این خودش بحث دارد)

" و اولوا العلم" اولوا العلم هم شاهد بر توحیدند ،صاحبان علم هم شاهد بر توحیدند ، این شهادت، شهادت تکوینی است، یعنی خدا با حرف که شهادت نمی دهد، وجود خدا شاهد می دهد، شهادت بعضی جاها تکوینی است، وجود خدا، وجود فرشته ها، وجود اولوا العلم شاهدند، شاهدند بر توحید، چگونه؟ قائما بالقسط توحیدی ، که توأم با قسط است، این شهادت، شهادت تکوینی است، خداوند عدل را چه در مرحلۀ تکوین و چه در مرحلۀ تشریع ( تکوین یعنی واقعیت خارجی، تشریع یعنی قانون گذاری) خدا می فرماید: من عدل را کرده ام مبنا، مبنای تکوین و تشریع ، عدل چه عدل تکوینی و چه عدل تشرعی.

حال سؤال این است که عدل اصل است یا توحید؟ این جا تقریبا چند جور نظریه داده شده.

عدل منافی آزادی مطلق:

البته از نظر قرآن بعدا ان شاء الله می گوئیم که عدل، همیشه با آزادی مطلق منافات دارد، چون عدالت وقتی می خواهد تحقق پیدا کند، خواسته های درواقع بی حد و حصر افراد باید تعدیل شود و لذا در دوران بین عدالت و آزادی مطلق که آزادی مطلق نافی عدالت است، قرآن حق را به عدالت می دهد، می گوید: انتخاب در چهارچوب عدل است، و لذا در ذیل آیۀ شریۀ "انّا ارسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم النّاس بالقسط " دارد: "و انزلنا الحدید فیه بأس شدید".

و لذا مهدویت قطعا با مبارزه توأم است، یعنی ممکن ذائقۀ عمومی بشر برود به سمت عدل ،اما حتما یک عده ارباب منافع و زورگویان مانع اند، لذا این قطعی است، در قرآن هم هست ، سیستم حرکتی انسان هم این را تأمین می کند که عدالت وقتی می خواهد تحقق پیدا کند باید ظلم از بین برود، ظلم یعنی آزادی مطلق یعنی من برای خودم حدی قائل نباشم ،چیزی که الآن توی دنیا هست، یعنی می گویند: من داراییم حد ندارد اما مال شما حد دارد، چیزی که الآن ملت ما گرفتارش است، من این حق را دارم ولی شما نداری ، من دارم تو نداری ،من می خواهم ولی تو نباید بخواهی، من داشته باشم فلان امتیاز را تو نداشته باشی، این می شود ظلم، این می شود آزادی مطلق ، از نظر قرآن آزادی مطلق قطعا باطل است، لذا عدالت اصل است اما نه عدالت جبری، خیلی عجیب است قرآن، قرآن می گوید: عدالت جبری به درد انسان نمی خورد، انسان باید انتخاب کند "انّا هدیناه السّبیل امّا شاکرا و امّا کفورا" ما راه را به انسان نشان می دهیم خودش باید انتخاب کند، آزادی مهم است، اما آزادی در چهارچوب عدالت ، آزادی در چهارچوب توحید و بر همین اساس جهاد ابتدایی تفسیر می شود...

( این بحث خیلی مهم است اگر دوستان عزیزم به این بحثی که بنده دارم عرض می کنم دقت کنند بسیاری از مباحثی که الآن در چالش اسلام و سؤالات مختلفی که در جوامع روشن فکری مطرح است، می توانندپاسخ دهند)

در دوران بین عدالت و آزادی اسلام قطعا اصرار دارد بر عدل اما نه نهی آزادی مطلقا ،نه، این غلط است، انسان کمالش به انتخاب است، انسان بدون انتخاب ارزش ندارد، فعلش بدون آگاهی و انتخاب ارزش ندارد. آگاهی و انتخاب مهم است اما در چهارچوب عدل ، چون عدل می شود چهار چوب اصلی آزادی ، لذا عرض کردم در ذیل آیه فرمود: " فانزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للنّاس"[[10]](#footnote-10) نمی شود فرض کرد در جامعۀ بشری عدالت بدون مبارزه و بدون حدید تحقق پیدا کند، حالا حدید شمشیر است، حدید هواپیماست ، حدید هر چه هست ،عدالت مبارزه می خواهد و لذا اسلام از اول که آمد اصل کلی "اعدّوا لهم ما استطعتم من قوّة "[[11]](#footnote-11) را تبیین کرد ،گفت: اگر می خواهید به عدالت برسید باید مهیا باشید. خوشبختانه الآن ملت ایران هم همین کار را دارد می کند، تجاوز بد است، ظلم حرام است ...

برگردیم به بحث عدالت و توحید، گفتیم در قرآن دو جور آیه هست، یک جا فرمود: عدل تکوینی مبنا است "قائما بالقسط" شهادت بر توحید در حالی است که "قائما بالقسط" است ،این قسط ، قسط تکوینی است ،یک جا فرمود: "انّا ارسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم النّاس بالقسط " یک جا فرمود: "یا ایّها النّبیّ انّا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا "[[12]](#footnote-12) پیغمبر تو را "داعیا الی الله" دعوت کنندۀ به سوی خدا فرستادیم، تو شاهدی ،مبشری ،نذیری، ( که البته همه اینها را باید معنا کرد) "انّا ارسلناک" پیغمبر! ما تو را فرستادیم "داعیا الی الله"، در آن آیه فرمود: "انّ الی ربّک المنتهی" منتهی اوست "انّا الیه راجعون"، "کلّ الینا راجعون.

حال سؤال این است بالاخره "یکون النّبیّ داعیا الی الله یا داعیا الی العدل"؟ کدامشان اصل است؟ کمال در کدامشان است؟ قرآن می فرماید: (خیلی عجیب است، این جا چند تا دیدگاه داریم، خب بعضی ها افراط می کنند و می گویند : نه آقا ! عدل اصل است ، ما اگر گفتیم خدا پرست باشید، نماز بخوانید ،عبادت کنید، روزه بگیرید، ذکر خدا بگوئید، برای تحقق عدل است، عدل مهم است، بعضی ها گفتند: خیر، توحید مهم است، عدل هم مقدمه است، ما می خواهیم به خدا برسیم ، ما دینمان دین توحیدی است، در دین توحیدی محور همه چیز خداست ، پس عدل مقدمۀ توحید است.

حال کدامشان درست است؟ اگر کسی با کلام آشنا باشد، یک گرایش را می گویند: گرایش عدلیه و یک گرایش را می گویند: گرایش اشاعره . اشاعره معتقدند هر چه آن خسرو کند شیرین بود.

نظر شیعه: عدالت مقدمه توحید

این بحث ریشه هایش در تفکر اسلامی گفته شده و علمای اسلام مخصوصا شیعه تحت هدایت و تربیت وجود مقدس حضرت صادق «سلام الله تعالی علیه» که واقعا مؤسس مذهب شیعه است ، بحث های خوبی کرده اند.

از نظر علمای شیعه توحید اصل است و شرک مردود است، شرک به هر شکلش باطل است، شرک در خالقیت ،شرک در عبودیت، شرک در غایت، شرک در هر چیز ، مبدأ اوست، منتها اوست، از او و به سوی او توحید است، منتها خوب دقت کنید این جا فرق دقیق مذهب شیعه را از غیر شیعه بدانید، و آن اینکه مقدمه دو جور است: یک بار بنده می خواهم از روی یک نهری بپرم، یک سنگ را می گذارم وسط نهر، پایم را می گذارم روی سنگ و از نهر می پرم، وقتی هم پریدم دیگر آن سنگ به چه درد می خورد! اگر آب هم آمد و سنگ را برد، ببرد، کار من تمام شد، من پریدم و رفتم آن طرف نهر، گذاشتن سنگ برای پریدن مقدمه است ، من می خواهم بروم بالای پشت بام ،نردبان می خواهم، یک نردبان می گذارم، نردبان موضوعیت ندارد، اگر می توانستم بال در بیاورم و پرواز کنم بالای پشت بام یا اگر یک ورزشکاری بودم و می توانستم پرشی کنم ، می پریدم ، لازم نبود که حتما نردبانی باشد ، نردبان فقط برای رسیدن به بالای پشت بام است، خودش ارزش ندارد.

یک بار من می خواهم بروم کلاس مثلا سوم راهنمایی یا سوم دبیرستان ،می گویند: تو اگر می خواهی بروی سوم دبیرستان باید دوم دبیرستان را بخوانی، اول دبیرستان را بخوانی ، وقتی رسیدم سوم دبیرستان ، اول دبیرستان ارزشش هنوز سر جایش باقیست تو اگر ارزش اول دبیرستانت را از دست بدهی دیگر نمی توانی در سوم بمانی یعنی اگر مثلا یادت برود، سوادش را دیگر نداری، اگر دوم دبیرستانت یادت برود دیگر نمی توانی سوم دبیرستان بمانی، اطلاعات سوم ریاضی نیاز دارد به داشتن کمال کلاس دوم و اول ریاضی ، اول ریاضی مقدمۀ دوم ریاضی است، دوم ریاضی مقدمۀ سوم ریاضی است، اما فرق است بین اول ریاضی و دوم ریاضی که مقدمۀ سوم ریاضی اند و بین سنگی که وسط آب بگذاری برای پریدن. اول ریاضی و دوم ریاضی و سوم ریاضی به تعبیر حکما همه از یک جنس اند، همه کمال اند، منتها یکی کمال ضعیف است، یکی کمال شدید، کمال ضعیف مقدمۀ کمال شدید است، اگر تو به کمال شدید رسیدی نمی شود کمال ضعیف را از دست بدهی، خراب می شود، سؤال علمای اسلام این است، گفته اند: آقا ! عدالت مقدمۀ توحید است، اما عدالت از جنس کدام مقدمات است؟ آیا عدالت مانند سنگی است که من وسط نهر آب می گذارم و می پرم؟ یا عدالت مثل نردبانی است که می گذارم و می روم بالای پشت بام؟ یا نه، عدالت مثل اول دبیرستان است؟

همانطور که گفتیم عدل بر دو قسم است: تکوینی و تشریعی "بالعدل قامت السّماوات و الارض" "شهد الله انّه لا اله الّا هو قائما بالقسط" ناظر به عدل تکوینی است ، در اسلام عدل تکوینی مبنای عدل تشریعی است، چون عدالت کمال است اسمش را گذاشته اند «حسن و قبح ذاتی»، یعنی بعضی از افعال کمال ذاتی دارند .

قرآن دیدگاهش این است : " انّا ارسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان" کتاب را آوردیم ، قرآن را آوردیم ، معجزه دادیم، پیغمبر دادیم ، "لیقوم النّاس بالقسط" چون عدالت کمال است و تا کمالی به نام عدالت تحقق پیدا نکند، کمالی به نام توحید تحقق پیدا نمی کند چه در فرد و چه در جامعه، تا آقا عادل نشود امام جماعت نیست ، نمی تواند امامت کند، کمال فرد در سایۀ عدالت است، کمال جامعه در سایۀ عدالت است، عدالت کمال است، توحید هم کمال است، اما توحید کمال قوی است و عدالت کمال ضعیف .

چقدر عالی است اسلام، خدا بیامرزد علامۀ طباطبایی را ، آیۀ زیبای سورۀ هود را می آورد: "و ما کان ربّک لیهلک القری بظلم و اهلها مصلحون "[[13]](#footnote-13) "و ما کان ربّک" سنت پروردگار تو بر این نیست "لیهلک القری بظلم" این ظلم یعنی شرک "و اهلها مصلحون" مصلح یعنی چه؟ امام حسین فرمود: "انّما خرجت لطلب الاصلاح فی امّة جدّی ارید أن آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدّی و ابی" اگر در یک جامعه ای اصلاح بود و ظلم نبود، این به آن ظلم نمی کرد، این حق آن را رعایت می کرد، فرض کنید این جامعه از توحید دور است، جاهل است، خدا می گوید: اینها درست است که توحید ندارند اما ما از بینشان نمی بریم، "ما کان ربّک لیهلک القری بظلم و اهلها..." ببینید چقدر عدالت و تحقق روابط اجتماعی سالم در یک جامعه مورد تأکید قرآن است، چراکه خودش مرتبه ای از کمال است، منتها کمال نهایی توحید است، " وعد الله الّذین آمنوا منکم و عملوا الصّالحات لیستخلفنّهم فی الارض کما استخلف الّذین من قبلهم و لیمکّننّ لهم دینهم الّذی ارتضی لهم و لیبدّلنّهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا "[[14]](#footnote-14) خدا وعده داده به صالحان، به آنهایی که ایمان و عمل صالح دارند که وارث زمین اند، تمکّن در زمین دارند، امنیت پیدا می کنند ، چرا؟ "یعبودننی لا یشرکون بی شیئا" امنیت ، عدالت، مقدمۀ توحید است.

عزیزانم ! این همان انسان شناسی اهل ولائ است، چرا ؟ چون "هو معکم اینما کنتم "[[15]](#footnote-15) امسال در مسجد گفتیم : چون اگر توحید تحقق پیدا نکند، انسان مسخ می شود، (که البته این تیکه اش باز یک مقداری توضیح دارد اگر بخواهم همۀ اینها را وارد شوم از آن بحث اصلیم باز می مانم )

عدالت ارزش ذاتی دارد، اما مقدمۀ توحید است، باید جامعه به عدالت برسد، تا عدالت تحقق پیدا کند و جامعه به عدالت برسد تا بشود خدا را عبادت کرد، این ، منطق قرآن است، قرآن اصرار دارد تا در جامعه ای عدالت تحقق پیدا نکند، امنیت عمومی حاصل نشود،دین حاکم نشود،عبادت خدا تحقق پیدا نمی کند "انّ فی هذا لبلاغا لقوم عابدین"[[16]](#footnote-16) ما قوم عابد را ، قومی که اهل عبادت الهی اند، با مهدویت به نتیجه می رسانیم ، این سیستم قرآن است، پس از نظر قرآن و منطق عجیب قرآنی ، رسیدن جامعه به توحید می شود غایت حرکت انبیاء، جامعه باید به توحید برسد و به توحید نمی رسد تا به عدل برسد، عدل اجتماعی .

بخشندگی بهتر است یا عدالت؟

وجود مقدس امیرالمؤمنین این فلسفه را تبیین کرده ، وقتی از حضرت امیر سؤال می کنند: آقا! "الجود افضل ام العدل" آقا ! بخشندگی بهتر است یا عدالت؟ ( بخشندگی و جود یعنی چه؟ یعنی تو حقت را به دیگری بده، عدل یعنی تو به حقت قانع باشی، اگر ما بودیم می گفتیم : جود بهتر است، آدم حقش را به دیگری بدهد خیلی برتر است تا به حقش قانع باشد، عدل یعنی من به حق خودم قانع باشم و به حق شما تجاوز نکنم،

جود یعنی من حق خودم را به شما ببخشم ،احسان کنم، کدامشان بهتر است؟! ) اما امیرالمؤمنین فرمود: عدل بهتر است، عدل اولی تر از جود است، چرا؟ فرمود: جود از نظر فردی بهتر است اما جود نمی تواند مبنای اجتماع قرار بگیرد، اگر در ارتباط با کمال انسان، کمال فرد لحاظ بود، می گفتم :جود بهتر است، اما چون دیدم در ارتباط با کمال انسان، کمال اجتماع لحاظ است، می گویم: عدل بهتر است. چقدر عالی فرمود: "العدل یضع الامور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها " عدل هر چیز را سر جای خودش می گذارد ولی جود امور را از جایشان جابجا می کند. فرمودند: "و العدل سائس عام و الجود عارض خاص" عدل یک شاه راهی است که می توان همه را در این شاهراه حرکت داد اما جود استثنائی است، آدم از روی میل و رغبتش ببخشد، موردی است، جود وقتی ارزش دارد که قانون نشود، اگر قانون شود که جود نیست، اگر قانون نباشد، بخشش، فضیلت است، احسان، ایثار است، ولی ایثار فردی است، موعظه ای است، امروز من موعظه می شوم ،خوشم می آید، سرحال می شوم، صدقه می دهم، می بخشم ،فردا که خلاصه جلسۀ موعظه نباشد می گویم: نه، برا چه ببخشم؟! امیرالمؤمنین فرمودند: جود یک استثناء است، نمی شود با جود یک شاهراه درست کرد، جامعه را در این شاهراه حرکت داد ، فلذا فرمودند: "العدل افضلهما و اشرفهما "عدل افضل است و اشرف است، نگاه ولایی یک نگاه اجتماعی است. خدا بیامرزد امام را، اولین فقیهی بود که بر این مسأله اصرار کرد و از تویش ولایت فقیه در آورد. دید ولایی یک دید اجتماعی است، امام (رحمة الله علیه) نشان داد که جامعۀ اسلامی وقتی می تواند به اهدافش برسد که نگاه افضلیت و عدل حاکم باشد و افضلیت عدل وقتی حاکم می شود که مبارزه و ولایت با همین دیدی که حافظ عدالت است بیاید و محور حرکت جامعه قرار بگیرد.

خلاصه پاسخ به سؤال:

پس برادران و خواهران بزرگوارم! جمع بندی قسمت اول عرایض بنده که تکمیل آن سؤال بود این است که: کمال جامعه در تحقق مهدویتی است که چهارچوب کلیش عدالت است حتی اگر کمال فرد در عدالت نباشد، بله، کمال فرد در ایثار است، خدایا !علی خودش مجسمۀ ایثار است،خودش سه روز نمی خورد و به دیگری می دهد اما می گوید: ایثار فردی است، عدل اجتماعی است. این، در واقع تفکر ولایی در عرصۀ جامعه است، این ،باید تحقق پیدا کند و تا تحقق پیدا نکرده خلقت الهی عبث است ، وجود مقدس پیغمبر اکرم فرمودند: من شب معراج وقتی آسمان رفتم نگاه کردم به ساقۀ راست عرش ، انواری دیدم ، نور وجود مقدس امام زمان در میان انوار سایر ائمه مثل ماه شب چهارده بود بین ستارگان، عجیب است حسین در مقابل مهدی یک ستاره است در مقابل ماه شب چهارده! چرا؟ چون نور وجود سایر ائمه در جامعه متلألأ نشد، زمینه اش نبود، عرض کردم در مسجد، لذا در روایت داریم: "و الفجر"[[17]](#footnote-17) یعنی فجر مهدی "ولیال عشر" یعنی آن ده امام در تاریکی اند، فجر، فجر مهدی است، باید نور ولایت جامعه را بگیرد و این نور ولایت وقتی جامعه را می گیرد که مهدویت تحقق پیدا کند، این برهان بسیار زیبای کلامی و عقلی بر مبنای توحید برای اثبات مهدویت است.

«استدلال دوم»

بیان زیبای امام(ره):

یک بیان زیبای دیگری از کلمات حضرت امام اخذ کردیم که امام به ارباب اهل معرفت نسبت می دهند که خیلی بیان عالی ای می باشد.این بیان این است که:

انسان عاشق کمال است ،انسان عشقش به کمال و گرایشش به کمال ،گرایش به کمال محدود نیست، هر انسانی و بالتبع جامعۀ انسانی شیفتۀ کمال نامحدود است، خدا بیامرزد امام را، یادتان هست امام این را در تفسیر سورۀ حمد قشنگ بیان کردند، فرمودند: آن کسی که قدرت می خواهد، چقدر قدرت اشباعش می کند؟ قدرت بر ایران، قدرت بر زمین، قدرت بر منظومۀ شمسی، قدرت بر کجا تا کجا ؟ آن کسی که علم می خواهد ،چقدر علم اشباعش می کند؟ آن کسی که تقوا می خواهد، آن کسی که شهوت می خواهد، فرق نمی کند، فرق ندارد. وقتی شما نگاه می کنید گرایش های انسان را می بینید متوجه می شوید که انسان به محدود قانع نیست ، در هیچ زمینه ای انسان به محدود قانع نیست و این یعنی انسان عاشق بی نهایت است، البته بعدا اشاره می کنیم که مصداق هایش را اشتباه می کند، لذا امام می فرمود: "الحمد لله" الحمد الف و لامش، در ادبیات عرب می گویند: یا ال جنس است، یا استغراق، اگر معانی بیانی بخواهید تفسیرش کنید ال استغراق از اقسام ال ماهیت است، یعنی کل حمد ها مال خداست ، امام می فرماید هر کس هر چه را مدح می کند در واقع خدا را مدح کرده ، چون انسان عاشق بی نهایت است، یا جنس حمد مال خداست، بعد چون از نظر تفسیری "بسم الله" جار و مجرور است، جار و مجرور حتما باید به یک چیزی تعلق پیدا کند تا معنایش تمام شود، سؤال این است که این "بسم "متعلق به چیست؟ متعلقش چیست؟ امام می فرمودند: متعلق جار و مجرور " الحمد" است یعنی "الحمد بسم الله" هر چه حمد می کنید بسم الله حمد می کنید....

(خدا شاهد است برادران عزیز! بنده برای این که یک جملۀ حضرت امام را برایتان معنا کنم ده الی پانزده جلسه بحث علمی باید بکنم)

در همین فضا امام یک استدلال قشنگی می کردند، می گفت: این بحث ریشه اش مال این است که چون انسان عاشق بی نهایت است و عشق فعلی، هم عاشقش فعلی است و هم معشوقش فعلی است یعنی انسان گرایشی دارد به بی نهایت، انسان که هست و الآن بالفعل موجود است، گرایش به بی نهایتش هم هست حتما آن طرف گرایشش هم باید وجود داشته باشد، و امام می فرمود : این از بهترین ادلۀ اثبات خداست از طریق انسانی شناسی.

انسان! چون در بی نهایت تعریف شده ،عاشق بی نهایت است و این عشق به بی نهایت دو طرف دارد، هر دو طرفش باید وجود داشته باشند، هم انسان و هم آن طرف .

بر اساس این استدلال زیبا حتما باید این عشق به عدالت در جامعه تحقق پیدا کند، عشق به توحید باید در جامعه تحقق پیدا کند، محال است عشق به بی نهایت، عشق به توحید در انسان باشد و امام معصوم آن طرفش وجود نداشته باشد، توحید هم باید در فرد محقق شود و هم در جامعه، جامعۀ موحد جامعه ای است که حتما باید از مسیر عدل بگذرد، پس باید عدل کلی در جامعه تحقق پیدا کند، ببینید: یک بار از طرف خدا می گوئیم و یک بار از طرف انسان می گوئیم، از هر دو طرف قابل اثبات است، آن طرفش یعنی طرف خدا آسان تر است، این طرف چون مباحثش برمی گردد به مباحث بسیار زیبای انسان شناسی اهل ولاء، یک مقداری سخت است یعنی مقدمات دارد، اگر کسی این دو مسیر را برود ، از هر طرف ثابت می کند که حتما مسیر حرکت انسان و جامعۀ انسانی به سوی مهدی است ، سال گذشته به شما نشان دادیم که «امام» در قرآن یعنی کسی که می خواد این جریان را درست کند.

شب قدر شب امام معصوم است:

برادر من ! خواهر من! این جریان هر سال تکرار می شود، وقتش هم شب قدر است که وقت امام است، امام در شب قدر مقدرات عالم را تدوین می کند، به قدر گرایش و وسع ما، دیشب هم عرض کردم که پیغمبر مصداق "الیه راجعون" است، امام هم مصداق "انّا لله" و هم مصداق "الیه راجعون" است، همۀ عالم در چهارچوب ولایت معنا می شود ... عرض کردم، خدا فرمود: "انّی جاعل فی الارض خلیفة"[[18]](#footnote-18) من یک جانشینی دارم، این جانشین هم می خواهد قوص نزول را درست کند و هم قوص صعود را " هو انشاکم من الارض و استعملکم فیها"[[19]](#footnote-19) خیلی عجیب اند آیات قرآن، همه اش مال انسان است، خلافت مال انسان است.

عجیب است واقعا، کلمه "جاعل" در آیه "انّی جاعل فی الارض خلیفة "عین کلمه ای است که در آیه امامت خطاب به ابراهیم آمده : "انّی جاعلک للنّاس اماما " یعنی خدا فرموده: من جعل کردم که انسان خلیفه باشد، خلافت الهی را انسان به عهده دارد، این خلافت هر سال شب قدر اعمال می شود، امام صادق فرمودند : بدانید! مهدی ما شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان ندا می دهند و روز عاشورا ظهور می کند، چون شب بیست و سوم شب قدر است، شب خلافت است، شب تقدیر است و روز عاشورا ظهور می کند .

شب بیست و سوم در ماه ضیافت الهی است، چرا ؟ چون ماه مبارک رمضان ماه ضیافت الهی است ، خوش به حال کسی که از این ضیافت الهی استفاده کند، شب بیست و سوم شب مهمانی اصلی است، میزبان، امام زمان است، چه کسانی در این ضیافت می آیند ؟ ملائکه می آیند، انسان ها می آیند، چطور؟ با روضه ،با قرآن ،با ذکر ،با احیاء ،با توسل ،این طوری می آیند به ضیافت. آن شب شبی است که امام صادق فرمودند: آن سالی که مهدی قرار است ظهور کند شب بیست و سوم در آسمان ندا می دهند که مهدی دارد می آید، کی می آید؟ روز عاشورا می آید، لذا روز عاشورا هم روز ضیافت است، چرا ؟ در روز عاشورا در زیارت امام حسین می خوانیم (نه زیارت عاشورا بلکه زیارت مخصوص روز عاشورا ) در آخر زیارت خوب که امام حسین را معرفی می کند، عظمت ائمه را می گوید، می گوید: "یا اباعبدالله! انّی ضیف الله و ضیفک" حسین جان !من مهمان خدایم، ممنونم که ضیافت الهیت را راه انداختی، عاشورا ضیافت الله است،" و ضیفک" مهمان توام ، خوشا به حال کسی که از ضیافت الهی در این دهه یا در یک اربعین استفاده کند، قدر بدانید از روز عاشورا تا روز اربعین، از اول محرم تا روز عاشورا ، بروید به سمت ضیافت الهی، ما امسال در مسجد گفتیم: بروید دنبال معرفت الله تا به ضیافت خدا برسید، پیوند معرفتی ، پیوند عملی ضیافت درست می کند، امام زمان که خلیفۀ خداست در دو شب، در دو ضیافت کار را تمام می کند: یکی ضیافت بیست و سوم، یکی روز عاشورا. ببینیم واقعا چقدر استفاده کردیم؟! حیف است آدم با حسین آشنا شود، با مهدی آشنا شود، با ولایت آشنا شود، سر سفرۀ قرآن باشد، سر سفرۀ ولایت باشد ولی حرکت نکند.

روایت امام حسن عسکری (ع):

ابوهاشم جعفری از اصحاب امام حسن عسکری است، می گوید: یک روز خدمت امام حسن عسکری بودم، امام داشت یک کاری انجام میداد، مداوم نگاه می کردم به امام حسن عسکری، ایشان هم نگاه می کردند، یک دفعه در دلم گفتم: آیا من از شیعیان امام حسنم؟ امام حسن امام زمان است! تا از دلم گذشت دیدم امام حسن سر مبارکش را بلند کرد، یک نگاهی به من کرد، تبسم کرد، فرمود: "نعم،نعم، انت من شیعتی" تو از شیعیان منی، چرا ؟ "اذ کنت بالله مؤمنا و برسوله مصدّقا و باولیائه عارفا و لهم تابعا" چون تو به خدا ایمان داری، پیغمبر را تصدیق می کنی، به اولیاء خدا معرفت داری "و لهم تابعا" در عمل به آنها گره خورده ای...

حالا عزیزان ما درسیر مباحث معرفتیمان خواستیم سر این دو محور یعنی بحث «شفاعت» و «توسل» عمیق وارد شویم.

تا اینجا هرچه عرض کردیم جمع بندی عمیق مباحث دو سال قبلمان بود ،حالا بحثی که می خواهیم وارد شویم این است: «معرفت شناسی و انسان شناسی اهل ولاء » خیلی مهم است عزیزان! بعد می بینید یک طور دیگر آدم جهان را تصویر می کند.

اگر خداوند رزقمان کند و توفیق پیدا کنیم این جریان را ان شاء الله ادامه می دهیم.

«روضه»:

قربان کرمت سید الشهدا ! امشب در خانۀ اباعبداللّه ،مهمان حسینیم ، خوشا به حالت، این دو ماه انسان با اباعبدالله وارد ضیافت الهی شود، قربان کرمت اباعبدالله!

امام صادق فرمودند: (خوشا به حال خانه و خانواده ای که میزبان روضۀ حسین اند) هر وقت روضۀ حسین خوانده می شود مادرم زهرا از ساقۀ راست عرش نگاه می کند....

1. آل عمران :18 [↑](#footnote-ref-1)
2. ذاریات :56 [↑](#footnote-ref-2)
3. انبیاء:105 [↑](#footnote-ref-3)
4. نور :55 [↑](#footnote-ref-4)
5. انبیاء :106 [↑](#footnote-ref-5)
6. بقره :156 [↑](#footnote-ref-6)
7. نجم :42 [↑](#footnote-ref-7)
8. حدید :25 [↑](#footnote-ref-8)
9. آل عمران :18 [↑](#footnote-ref-9)
10. حدید :25 [↑](#footnote-ref-10)
11. انفال :60 [↑](#footnote-ref-11)
12. احزاب :46 [↑](#footnote-ref-12)
13. هود :117 [↑](#footnote-ref-13)
14. نور :55 [↑](#footnote-ref-14)
15. حدید :4 [↑](#footnote-ref-15)
16. انبیاء :106 [↑](#footnote-ref-16)
17. فجر :1 [↑](#footnote-ref-17)
18. بقره :30 [↑](#footnote-ref-18)
19. هود:61 [↑](#footnote-ref-19)